

بررسی ساختار متدوار

در زبان فارسی

مترجمین نو بچار

قید عبارتست از کلمه یا مجموعه‌ای از کلمات که فعل، صفت، قید دیگر و یا جمله‌ای را به برخی ویژگی‌ها از قبیل زمان، مکان، حالت، مقدار و... مقید می‌سازد.

از حیث ماهیت

قید مختص
قید مشترک

قید جمله

قید فعل

قید قید

قید صفت

قید استثناء

قید پرسش (استفهام)

قید تردید

قید تأکید

قید ترتیب

قید نفی

قید تکرار

قید افزایش

قید مقدار

قید حالت

قید زمان

قید تشدید

قید جهت

قید توضیح

قید نگرش

قید تعجب

قید کیفیت

قید تشبیه

قید مکان

قید کمال

نمودار
انقسام قید

از حیث
مفهوم

مثال: قید مختص (قید صرفی) (قید دایمی)

هرگز، هنوز، چرا.

قید مختص کلمه‌ای است که صرفاً به مقوله

— برخی از مفردات که گاهی صرفاً به

قید تعلق دارد و در بررسی صرفی، تحت عنوان قید مطرح می‌شود.

مقوله قید تعلق پیدا می‌کنند، مثال:

قیدهای مختص گروه‌هایی از کلمات زبان را در بر می‌گیرند که می‌توان به ترتیب زیر از آنها نام برد:

چه (در معنی چسرا)، چون (در معنی چگونه)، مگر (قید استثناء و قید پرسش) همه (قید کمال) هم (قید افزایش) هیچ (قید نفی و پرسش)

کلیه کلمات که تنوین نصب (۲) دارند خواه عربی باشند خواه در زبان فارسی به قیاس عربی ساخته شده باشند، مثال:

اولاً، دوماً، معمولاً، تلگرافاً، سوماً، چناناً، مالاً، عمدتاً

— برخی از متمم سازها و متمم‌ها مجموعاً به مفهوم یکی از قیدهای مختص که در بالا ذکر شد به کار می‌روند، و قبایل تجزیه به متمم و متمم ساز نیستند، مثال:

— کلیه قیدهایی که به صورت ترکیب‌های خاص عربی در فارسی رواج دارند، مثال: فی الجمله، متبعد، بالاخره، فی المثل، علی ایها الحال.

از چه (به معنی چرا)، به ندرت (به معنی ندرتاً)، به تدریج (به معنی تدریجاً)، به حقیقت (به معنی حقیقتاً)، به راستی (به معنی واقعاً)، به کمال (به معنی کاملاً) به سرعت (به معنی سریعاً)

— کلیه کلمات ویژه‌ای که جز ماهیت قیدی ماهیت دیگری نمی‌توان به آنها نسبت داد:

برخی از کلمات را در بعضی اظهارنظرها تحت عنوان قید نام می‌برند این کلمات عبارتند از گویی، گفتی، انگار و پنداری، کلمات یاد شده در حقیقت قید نیستند بلکه جمله‌واره پایه در یک جمله مرکب می‌باشند. مثال‌های زیر ماهیت این گونه کلمات را مشخص‌تر می‌کند: گویی از مجمر دل آه اویس قرنی به محمد نفس حضرت رحمان آرد در جمله مرکب فوق به طوری که می‌بینیم بعد از «گویی» یک حرف ربط وابستگی (که) محذوف است و در کلام مستتر می‌باشد و فعل جمله‌واره پیرو نیز غالباً به صورت یک فعل التزامی است بنابراین جمله پیرو بدون جمله‌واره پایه (یعنی: گویی)، مفهومی ندارد. مثال دیگر:

گفتی که خرده مینا بر خاکش ریخته و عقد نریا از تارکش آویخته.

وجود (که) به خوبی رابطه جمله پایه «گفتی» و جمله پیرو را نشان می‌دهد.

به مثال‌های دیگر توجه بفرمایید:

انگار که از دماغ فیل افتاده است.

جمله پایه جمله پیرو

گویی [که] توقف در آنجا قلب ماسهیت می‌کند.

جمله پایه جمله پیرو

مثال‌هایی از کاربرد برخی از قیدهای مختص:

اساساً فرهنگ هر جامعه هویت و موجودیت آن جامعه را تشکیل می‌دهد.

در این عصر همه آن عادات در میان ملت کاملاً جاری است.

فی‌الجمله هنوز از گلستان بقیتی موجود بود که کتاب گلستان تمام شد.

دفتر از گفته‌های پریشان بشویم و منبعده پریشان نگویم.

بالاخره روزی شاهد موفقیت را در آغوش خواهی گرفت.

هنوز از سفر برنگشته است.

روزها فکر من این است و همه شب سختم که چرا غافل از احوال دل خویشتم از درگه همچون تو کریمی هرگز نسومید کسی نرفت و من هم نروم چه نشسته‌ای که باید رفت.

هیچ غمگین نباش کارها درست می‌شود. مگر ای سحاب رحمت تو بباری ارنه دوزخ به شرار قهر سوزد همه جان‌ماسوی را چون خود را شناسی دیگری را چون شناسی؟

بر در ارباب بی مروت دنیا چند نشینی که خواجه کسی بسدر آید خرش که از پل گذشت دیگر بود و نبود پل برایش هیچ است.

همه راستی جدی و مردانگی.

فیض روح القدس از یاز مدد فرماید دیگران هم بکنند آنچه مسیحی‌ها می‌کرد گوئیم همه بر قول نی و نغمه چنگ است چشم همه بر لعل لب و گردش جام است من به خود نامدم اینجا که به خود بازروم آنکه آورد مرا باز بسرد در وطن دریای عشق را به حقیقت کنار نیست و در هست پیش اهل حقیقت کنار اوست به تدریج آب همه جا را فرا گرفت.

به سرعت خود را به ما رساند.

منطق و طبیعی را به کمال فهمیدم.

به ندرت قدمی در راه دیگران بر می‌دارد.

قید مشترک (قید نحوی)

قید مشترک، کلمه یا گروهی از کلمات است که در صرف به برخی مقوله‌های دیگر دستوری غیر از مقوله قید تعلق دارد. این عناصر که در نحو و در رابطه با دیگر عناصر جمله، نقش قیدی دارند عبارتند از:

— اسم‌ها

— صفت‌های جانشین اسم

— عبارات و گروه‌های وصفی جانشین

اسم

— جمله‌های وابسته قیدی

در زیر مثال‌ها و نمونه‌هایی را می‌آوریم که در برگیرنده انواع چهارگانه قید مشترک است.

مثال‌هایی در زمینه اسم در جایگاه نحوی «قید»:

تو آنی که از یک مگس رنجه‌ای که امروز سالار و سرینجه‌ای امسال به مسافرت نخواهیم رفت.

چو فردا برآید بلند آفتاب من و گرز و میدان افراسیاب او شب می‌خواهد و روز کار می‌کند.

امروز امیر در میخانه تویی تو.

نکته: به طور کلی متمم‌هایی که متمم ساز (حرف اضافه) در آنها حذف شود ولی مفهوم آن در کلمه باقی بماند از دیدگاه نحوی نقش قیدی دارند نه متممی. مثال‌هایی دیگر در این زمینه می‌آوریم:

کجا می‌روی؟

هر دم از عمر می‌رود نفسی چون نگه می‌کنم نمانده بسی هر که مزروع خود بخورد به خوید وقت خرمش خونه باید چید میاسای از آموختن یک زمان به دانش میفکن دل اندر گمان

دیدنی دلا که آخر پیری و زهد و علم با من چه کرد دیده معشوق باز من اینهمه شعبده‌ها عقل که می‌کرد اینجا سامری پیش عصا و یسدیضا می‌کرد ای که پنجاه رفت و در خوابی مگر این پنج روز دریایی

نکته: یادآوری یک نکته ضروری است و آن این است که اگر متمم ساز به قرینه لفظی حذف شده باشد تا از تکرار آن جلوگیری شود، کلمه مربوطه به هر حال متمم است ولی اگر در

معنی کلمه، حرف اضافه موجود باشد، نه به قرینه لفظی، کلمه مربوطه نقش قیدی دارد، مثال:

اگر آدمی به چشم است و دهان و گوش و بینی چه میان نقش دیوار و میان آدمیت

در بیت فوق در سه کلمه دهان، گوش و بینی، متمم سازها به قرینه «به چشم» حذف شده و لذا هر سه کلمه، متمم می‌باشند ولی در مورد کلمه «میان»، که حرف اضافه در درون کلمه است می‌توان گفت که، واژه «میان» نقش قیدی دارد.

البته غالب متمم‌ها به همراه متمم سازها می‌توانند در نحو تحت عنوان قید نیز حساب شوند، مثال:

در روزگار عیسی سه مرد در راهی می‌رفتند
قید

گفته آن طوطی که مشتاق شماست
از قضای آسمان در حبس ماست

ساعتها در خانه کار می‌کرد.

جان برافشانم صد ره چو یکی پسران
که نمی بیش رخ شمع به پایان آرد

فرق مجموعه‌های اخیر با قیده‌های مختص متممی در این است که قیده‌های مختص به ظاهر متمم، در معنی یکی از دیگر قیده‌های صرفی به کار می‌روند و لذا قید صرفی می‌باشند مانند: به‌واقع (یعنی: واقعاً)، به‌کمال (یعنی: کاملاً). ولی در قیده‌های متممی، حرف اضافه، متمم ساز است و مفهومی را به متمم می‌افزاید.

نکته: درباره برخی از اسم‌ها مانند پیش، پس، بالا، پایین، میان، نزد، کنار، روی، زیر، و... اظهار نظرهای متناقضی ارائه شده (به این معنی که این کلمات اگر کسره بگیرند حرف اضافه‌اند!) باید گفت که این کلمات هیچ تفاوتی با اسم‌های دیگر ندارند. اگر کسره بگیرند کلمه بعد از آنها مضاف‌الیه است نه متمم و اگر کسره نگیرند نقش نحوی آنها که

غالباً نقش قیدی است به هر حال در رابطه با کلمات دیگر جمله سنجیده می‌شود. اصولاً کلمه‌ای که بتواند یکی از نقش‌های اسم را در جمله عهده‌دار شود در حکم اسم است، مثال:

گر به به بالای درخت رفت.

متمم

علی بالای کوه رفت.

قید

دست طلب چو پیش کسان می‌کنی دراز
قید

پس بسته‌ای که بگذری از آبروی خویش
پیش از اینت بیش از این اندیشه عشاق
قید

بود.

قسمت پایین میز را هنوز رنگ نزنده‌اند.
مضاف‌الیه

سببی از درخت پایین افتاد.

قید

میان ماه من تا ماه گردون
قید
تفاوت از زمین تا آسمان است

هیچ نارضایی در بین نبود.

متمم

مسأله را با او در میان گذاشتم.

متمم

مثال‌هایی از کاربرد صفت اسمی در نقش «قید»:

دیر بماندم در این سرای کهن من
تا کهنم کرد صحبت دی و بهمن

به حکم ضرورت سخن گفتیم و تفریح کنان
بیرون رفتیم.

بر در کعبه سائلی دیدم
که همی گفت و می‌گروستی خوش

او ترا خواهرانه نصیحت کرد.
جسامه‌دران رسید گل از بهر داد ما
زان می‌دریم جسامه به بسوی وصال گل
در این معامله درست عمل نکردی.

فراوان به نیزه برآویختند
همی خون ز جوشن فرو ریختند
نگه کرد رنجیده در من فقیه
نگه کردن عاقل اندر سفیه

عبارت وصفی در نقش «قید»:

عبارت‌های قیدی در واقع همان عبارت‌های وصفی می‌باشند که بدون همراهی با موصوف، در نحو، جایگاه قید را در زنجیره گفتار اشغال می‌کنند. این عناصر مجموعه‌ای از کلمات هستند که بر روی هم مفهوم واحدی را به ذهن می‌رسانند، مثال:

اگر روزی مرادش بر نیاری
دو صد چندان عیوبت بر شمارد
دست از پا درازتر به خانه برگشت.

جان بر کف و ایشارگرانه راهی جبهه شدند.
کسوری چشم عدو را روی در روی حبیب
خاک ره بر فرق اعدا کن کمال این است و پس
حرف‌های او دهان به دهان می‌گشت.

گروه‌های وصفی در نقش قید:

گروه‌های وصفی گروه‌هایی از مجموعه کلمات با یک هسته صفتی می‌باشند، مانند: دست از جان شسته، پای بر زمین کوبان، از جان گذشته.

این گونه گروه‌های کلمات اگر با موصوف همراه نباشند می‌توانند در جمله جایگاه قید را اشغال کنند، مثال:

فارغ بال و دست از جان نسته به نبرد
پرداختند. (با هسته «نسته»)

پای بر زمین کوبان و خندان از راه
رسیدند. (با هسته «کوبان»)

بی‌خبر از همه جا به آن مهمانی رفت. (با هسته «بی‌خبر»)

جمله‌های پیرو قیدی:

پیش از آن که به بررسی جمله‌های وابسته قیدی بپردازیم ذکر یک نکته ضروری است و آن این است که پیوندهای قیدی که غالباً جمله‌های قیدی را به جمله پایه پیوند می‌دهند در برخی اظهارنظرها تحت عنوان قید به شمار آمده‌اند این پیوندها عبارتند از:

هنگامی که، وقتی که، چنان که، برای این که، به خاطر این که، مادامی که، هر قدر که، در صورتی که، در حالی که، چون که ... پیوندهای یاد شده هرگز نمی‌توانند پاسخ یک سؤال درباره قید جمله باشند به عنوان مثال در جمله مرکب: «هنگامی که تو آمدی حسن رفت» اگر درباره قید جمله «حسن رفت» بررسی به این صورت مطرح کنیم که: حسن یکی رفت؟ تا قید زمان جمله را مشخص کنیم، هرگز پاسخ چنین سؤالی، کلمه «هنگامی که» نمی‌تواند باشد. پاسخ این سؤال تمامی جمله وابسته است که با «هنگامی که» به جمله هسته پیوند داده شده است.

سؤال: حسن کی رفت؟

جواب: هنگامی که تو آمدی.

پیوندهای یاد شده مفاهیمی را به جمله وابسته اضافه می‌کنند و آن را به صورت قید زمان، مکان، علت، شرط و تضاد برای جمله پایه درمی‌آورند.

نمونه‌هایی را از جمله‌های قیدی در زیر می‌آوریم.^۱

وقتی که باران شروع به باریدن کرد
جمله وابسته قیدی (زمان)
حرکت کردیم.

چو در هسته باشد چه داند کسی
جمله وابسته قیدی (شرط)

که جوهر فروش است یا بیله‌ور
ای به شبان خفته ظن مبر که بیاسود
گر تو بیاسودی این زمانه ز گشتن
جمله وابسته قیدی (شرط)

به خاطر این که کار زیاد داشتم نتوانستم به منزل

جمله وابسته قیدی (علت)
شما بیایم.

با وجود این که کار داشتم به دیدنش رفتم.
جمله وابسته قیدی (تضاد)

اقسام قید از حیث وابستگی به عناصر جمله اصولاً قید نیز مانند صفت یک عنصر وابسته است با این تفاوت که صفت در کار توصیف اسم است و قید در کار توصیف و مقید کردن عناصر «غیر اسم».
قید از حیث وابستگی به چهار دسته تقسیم می‌شود:

— قید جمله

— قید فعل

— قید قید

— قید صفت

نکته: ذکر عنوان «قید مصدر» خالی از اشکال نیست زیرا که مصدر یک نوع اسم است و کلمه‌ای که آن را مقید کند در حکم صفت است نه قید.

— مثال‌هایی در زمینه قید جمله:

خوشبختانه کارها روز بروز بهتر می‌شود.
متأسفانه به جایی نرسید.

با کمال تأسف باید شما را از خبر ناخوشایندی آگاه کنم.

مطمئناً روزی موفق خواهی شد.

— مثال‌هایی در زمینه قید فعل:

همیشه با مردم منصفانه برخورد کن.

خدا یسار تو باشد در دو عالم
چو مردانه در این ره می‌زنی دم

بسی رنج بردم در این سال سی
عجم زنده کردم بدین پارسی
همه زار زار می‌گریستند.

اینهمه شجده‌ها عقل که می‌کرد اینجا
سامری پیش عصا و بد بیضامی کرد

عناصر قیدی درون فعلی

در اینجا بی‌مناسبت نیست که از قیدهایی درون فعلی که در بحث فعل‌های مرکب از آنها یاد شده سخن بگوییم.

قیدهایی درون فعلی ظاهراً به صورت صفت‌های وابسته و یا به صورت عناصر دیگر، به جزء غیر صرفی فعل‌های مرکب اضافه می‌شوند و با وجود این که ظاهراً از متعلقات جزء غیر صرفی فعل هستند، در حقیقت قید فعل می‌باشند و ماهیت آن‌ها در جمله منظم شده - که اجزای فعل مرکب در آن به هم می‌پیوندند -

بیشتر مشخص می‌شود، مثال:

او را نصیحت جانانه کردم

(یعنی: او را جانانه نصیحت کردم)

حکم دروغ دانی و گسفتی حقیقت است
کار تباہ کردی و گسفتی تباہ نیست
(به دروغ حکم دادی)

در این مورد تلاشی نکرد.

(«ی» در مفهوم قید نفی) — اصلاً تلاش نکرد)

قسم جدی خورد.

(جداً قسم خورد)

تلاش فراوان کرد.

(فراوان تلاش کرد)

قید قید

گاهی برای تقویت مفهوم قید، به‌ویژه مفهوم قیدهایی مشترک، آن قید را تکرار می‌کنند و یا قید دیگری را با آن همراه می‌کنند. چنین قیدی را که قید اصلی را در جمله مقید می‌کند «قید قید» می‌خوانیم، مثال:

او خوب خوب می داند که باید تلاش کند.
قید قید قید فعل
خلیفه سخت دزم بنشست.
قید قید قید فعل
این قلم کمی بهتر می نویسد.
قید قید قید فعل

مرا به کار جهان هرگز التفات نسبود
رخ تسودر نظر من چنین خوشش آراست
قید قید قید فعل
او تنهای تنها به سفر رفته بود.
قید قید قید فعل
آن روز بسیار سنجیده حرف زد.
قید قید قید فعل

از نمونه های بالا چنین برمی آید که «قید»
قید» غالباً قیده های فعل را مقید می کند و اگر
تکرار قید اصلی باشد قید تشدید است و در
غیر این صورت غالباً قید مقدار است.
او بی کسی بی کسی در گوشه ای افتاده است.
(قید تشدید)
او خیلی عاقلانه برخورد کرد. (قید مقدار)

قید صفت

قید صفت کلمه ای است که صفت های
وابسته یا صفت های اسمی را مقید می کند،
صفت های اسمی نقش های اسم غیر از نقش
قیدی را در جمله به عهده می گیرند، مثال:
او حالا کاملاً خوب شده است.

شمع جویی و آفتاب بلند
روز بس روشن و تو در شب تار
او دختری فوق العاده باهوش است.
درآعه و ردایی سخت پاکیزه داشت.

بیا که قصر امل سخت سست بنیاد است
بیار باده که بنیاد عمر بر باد است
جاده صاف صاف بود. (با مفهوم تشدید)

سه صفت اسمی «نیک، سخت و عظیم»
اگر قید صفت باشند در واقع قید مقدارند و در
مفهوم «خیلی» و «بسیار» می باشند، مثال:
اقدام تو سخت مؤثر افتاد.
بنایی بود عظیم بلند.
او را انسانی یافتم نیک فرهیخته.

اقسام قیده های مختص و مشترک از حیث مفهوم

قیده های مختص و مشترک علاوه بر نقش
اصلی (قیدی)، مفاهیمی را نیز به جمله یا
برخی از عناصر جمله می افزایند و برحسب
مفاهیم، می توان انواعی را برای آن در نظر
گرفت این انواع به اجمال عبارتند از:

– قید استثناء، مثال:

و این ممکن نیست الا به یمن اتحاد
مسلمین جهان.

مگر ای سحاب رحمت تو بباری ار نه دوزخ
به شرار قهر سوزد همه جان ماسوی را
غنماکم و از کوی تو با غم نروم
جز شاد و امیدوار و خرم نروم
ما بدان مقصد عالی نتوانست رسید
هم مگر پیش نهاد لطف شما گامی چند

– قید استفهام یا قید پرسش، مثال:

چو نتوان راستی را درج کردن
دروغی را چه باید خرج کردن
که مگر عاشقی ای شیفته مرد
که بدینگونه شدی لاغر و زرد
چگونه طوف کنم در فضای عالم قدس
که در سراجة ترکیب تسخته بسند تنم
چند می گویی سخن از درد و رنج دیگران
خویش را اول مداوا کن کمال این است و بس

چرا دیر کردی؟
آیا برمی گردی؟

کی به مدرسه خواهی رفت؟
سعدید تردیداً، مثال:
گویا هنوز برنگشته اند.
از قرار معلوم به زودی برمی گردند.
احتمالاً موفق خواهد شد.

– قید تأکید، مثال:

و موشان در بریدن شاخه ها جد بلیغ
می نمایند البته فتوری بدان راه نمی یافت
کند هر آینه غیبت حسود کوتاه دست
که در مقابله گنگش بود زبان مقال
حتماً روز شنبه نتیجه را اعلام می کنند.
جداً باید مبارزه کرد.

– قید ترتیب، مثال:

دسته دسته وارد کلاس شدند.
شرح حال آنان نکته به نکته در این کتاب
آمده است.

اول اندیشه وانگهی گفتار.
اندک اندک جمع گردد وانگهی دریا شود.

– قید نفی، مثال:

ابدأ با او کار نداشته باش.
اگر آب زندگی بارد
هرگز از شاخ بید برنخوری
بهبوجه ناراحت نباش.
اصلاً به تو نیازی نیست.

– قید تکرار، مثال:

باز هم به ما سری بزن.
زنده کنند و باز پر و بال نو دهند
هرچند برکنید شما پر و بال گل
اگر بار دیگرش زیر آورد
به افکندش نام شیر آورد
نفس باد صبا مشک فشان خواهد شد
عالم پیر دگر باره جوان خواهد شد
امروز دوباره دیدمش.

— قید افزایش، مثال:

گفتی که به دل شکستگان نزدیکی
ما نیز دلی شکسته داریم ای دوست
من هم می‌توانم با شما بیایم.
قران، همچنین در شاعران نفوذ کرد و آنها
را به تعهد باز آورد.
علاوه بر این، هوانیز باید مناسب باشد.
دیگر، بونصر مردی بود عاقبت نگر و حال
حسنک دیگر بود.

— قید مقدار، مثال:

در این باره اندکی بیندیش.
بیا که قصر امل سخت سست بنیاد است.
رشید را این اشارت، سخت خوش آمد.
کمی متصف بانشاید.

— قید حالت، مثال:

دیوانه وار سر به بیابان گذاشته بود.
مادرانه از او دلجویی کرد.

— قید زمان، مثال:

برآمد از دل فرزنانگان نوایی خوش
که از تلاوت قرآن‌گه از سرودن‌نماز
اکنون این چراغ روشنی بخش به خاموشی
گراییده است.
سرانجام یکی از آثار ارزشمند تاریخی را
دیدم.
معمولاً به هنگام پیری زندگی سخت‌تر
می‌شود.

کنون بند بگشای از جوشنم
برهنه بین این تن روشنم
پیوسته دلت شاد و لب خندان باد.

— قید تشدید، مثال:

خوب خوب راه می‌رود.
این قلم عالی عالی می‌نویسد.
از درخت بالای بالا رفت.

— قید جهت، مثال:

آب دریا در سالهای اخیر خیلی پیش آمده
است.
امیدوارم از نردبان ترقی پایین نیایی.
با خستگی از پله‌ها بالا رفتم.

— قید توضیح، مثال:

گفتم ساکت باش یعنی اصلاً حرف نزن.
در بزم دور یک دو قنق درکش و بسرو
یعنی طمع مدار وصال دوام را

— قید نگرش، مثال:

متأسفانه هنوز خبری نرسیده است.
خوشبختانه ملل اسلامی از خواب غفلت
بیدار شده‌اند.

— قید تعجب، مثال:

عجب لاغر است!
چه متفکرانه حرف می‌زند!

— قید کیفیت، مثال:

خوش می‌دهد نشان ز جلال و جمال یار
تا در طلب نمود دل امیدوار دوست
آهسته در را باز کردند.
آرام در گهواره‌اش خوابیده بود.
خیلی خوب لباس می‌پوشید.
پاورچین پاورچین از خانه خارج شد.

— قید تشبیه، مثال:

سر از البرز بر زد قرص خورشید
چو خون آلوده دزدی سر ز مکمن
دست خداوند باغ خلق دراز است
بر خشک و خسار همچو برگل و سوسن

— قید مکان، مثال:

من اینجا چون نگهبانم تو چون گنج
تو را آسودگی بساید مرا رنج

همه جا خدا را ناظر اعمال خود بدانید.

— قید کمال، مثال:

سبز است در و دشت بیا تا نگذاریم
دست از سر آبی که جهان جمله سرابست
گوشم همه بر قول نی و نغمه جنگ است
چشم همه بر لعل لب و گردش جام است
پاک فراموش کرده بودم که بیایم.

۱ — کلمه پایین صفت نیست بلکه اسم محدوده‌ای از

هر پدیده است و صفت آن پایینی است.

۲ — در این زمینه به مبحث جمله، «جمله‌های

وابسته قیدی» رجوع شود.

۳ — فرق این قید با متمم سازهایی که از کلمات

استثناء هستند این است که قیده‌های استثناء متمم ساز

نیستند یعنی یک کلمه را مستثنی (متمم) نمی‌کنند بلکه

مفهوم یک پیام را مستثنی می‌کنند.

۴ — کلمات گویی، انگار، شاید و... قید تردید

نیستند بلکه جمله‌واره پایه جمله‌های مرکب می‌باشند.

